یرفته شدند

معلولان

اما شکوه نمی‌کند، حالا از آن تاریکی محض بیرون آمده، می‌خندد، بازی می‌کند... به معنای واقعی به زندگی‌اش برگشته...

■ شش ماه معطلی برای فرزندخواندگی

داستان «امیرعلی» تمام نشده، قصه «بردیا» پیش چشمان ما باز می‌شود، بردیا اما چشم‌هایش را پیش خدا جا گذاشته است... درست شبیه پدر و مادر جدیدش...: «تصمیم‌مان را چهار سال بعد از ازدواج گرفتیم، می‌توانستیم بچه‌دار شویم، اما دلمان می‌خواست یک نفر شبیه خودمان را به فرزندی بگیریم تا تجربه یک دنیای به ظاهر تاریک را با او سهیم شویم. دلمان می‌خواست یادش دهیم که شاید با چشمانش نبیند، اما با قلبش می‌تواند احساس کند، همه روشنایی‌هایی که خیلی‌ها از دیدن و درک کردنش عاجزند...حدوداً دو سال پیش بود که با همسرم به یک تصمیم مشترک رسیدیم، به شیرخوارگاه آمنه رفتیم، شک نداشتیم، دودل هم نبودیم، می‌خواستیم یک نفر را با شرایط خودمان به سرپرستی قبول کنیم تا دردی که در آینده متحمل می‌شود، کمتر باشد. بجز بردیا، یک مورد دیگر هم به ما معرفی کردند، یک کوچولوی چهار،پنج ساله بود. بردیا آن زمان حدوداً دو ساله بود، ما بردیا را نمی‌دیدیم، اما همین که نزدیکش شدیم، با تمام وجود، بغلش کردیم و مهرش به جانمان افتاد. نه می‌دانستیم پدر و مادرش کجاست و نه حتی می‌دانستیم چرا نابینا شده، همان زمان گفتیم ما می‌خواهیم پدر و مادرش شویم.... به ما گفتند رها شده است، مثل اینکه از همان زمان هم دچار نابینایی بوده، حتی تأکید کردند که ممکن است خانواده‌اش پیدا شوند و همه چیز به‌هم بریزد، اما ما با همان چشمان بسته، لبخند زدیم، گفتیم حتی برای چند روز و چند ماه و چند سال هم برای ما کافی است، دلمان می‌خواهد یادش دهیم در این دنیای بزرگ، تنها نیست، ما در کنارش هستیم، از تاریکی نترسد!

نه خبری از ملک بود و سند و نه حتی چیز دیگری، وضع مالی ما را رصد کردند، یک خانه داشتیم که با موافقت خودمان وصیت کردیم به او هم برسد. نمی‌دانم مردم یکسری حرف‌ها را از کجا می‌آورند؟ یادم می‌آید همان زمان به ما می‌گفتند که جلو نروید، اگر بخواهید فرزندخوانده بگیرید باید خانه و ملک و املاک به نامش کنید، بهزیستی به این راحتی‌ها قبول نمی‌کند، البته که سختگیری‌هایی بود، اما در این قسمت اتفاقاً زیاد نیست. شما تنها باید بتوانید از عهده خرج و مخارج کودک بر بیایید. ما برای بردیا، سه بیمه عمر گرفتیم و حساب مسکن جوانان تشکیل دادیم، البته یکی از دوستانم که برای فرزندخواندگی مراجعه کرده بود، مستأجر بود و اتفاقاً مشکلی هم پیش نیامد! به هرحال این بچه‌ها از پدر و مادر خوانده ارث نمی‌برند، بهزیستی هم آنها را موظف می‌کند تا یک‌سوم املاک را صلح کرده یا وصیت کنند، خب حرفشان هم منطقی است، باید مثل فرزند خودمان باشد... ما برای سرپرستی بردیا تقریباً ۶ ماه معطل شدیم، اما بسته به اینکه چه موردی را انتخاب می‌کنید، زمان هم طولانی‌تر می‌شود، فکر می‌کنم کار ما از بقیه راحت‌تر بود، اما آنهایی که برای دریافت فرزند نوزاد دختر مراجعه می‌کنند، باید بیشتر از بقیه در صف انتظار باشند. اما من این نوع انتخاب‌ها را نمی‌پسندم، اگر برای دلت رفته‌ای، پس باید چشمانت را هم ببندی، اینکه مدت‌ها انتظار می‌کشی تا فرزندی شبیه خودت پیدا کنی یا زیبا باشد و از این حرف‌ها... قشنگ نیست! اگرچه نباید به خاطر همین دلیل‌ها هم کسی را سرزنش کرد. البته افرادی که مثل ما توانایی بچه‌دار شدن دارند، با مشکلاتی هم مواجه می‌شوند. اما همه مشکلات و سختی‌ها می‌ارزد به آن لحظه‌ای که بردیا ما را بابا و مامان صدا می‌زند، ما با تمام وجود لمسش می‌کنیم، حتی گاهی چهره‌اش هم از ذهنمان می‌گذرد. آن اوایل با همسرم چهره بردیا را مجسم می‌کردیم، همسرم کم‌بیناست، او ته‌چهره او را دیده، با ذوق برایم تعریف می‌کند و من هم تصاویر خیالی‌اش را توی ذهنم می‌چینم، با همان تصاویر صدایش می‌زنم و به آغوشش می‌کشم، مخصوصاً وقت‌هایی که می‌خندد و شیطنت می‌کند، خدا نکند، لحظه‌ای ساکت شود، دلمان برایش ضعف می‌رود... نگهداری فرزندی که معلولیت دارد، هزینه‌بردار است، این را همه می‌گویند... ما حالا برای بردیا یک پرستار تمام وقت گرفته‌ایم، ماهی هم حدوداً یک میلیون و نیم می‌پردازیم، خدا به زندگی‌مان برکت داده، تا آخر ماه می‌رسانیم.

■ کودکی با سندروم داون

سه روزگی برای خیلی‌ها حتی «شروع زندگی» معنا نمی‌شود، اصلاً آدمی که هنوز به سه روزگی نرسیده، شاید بودنش هم آنطور که باید جدی گرفته نمی‌شود، اما بعضی‌ها داستانشان با آدم معمولی‌ها فرق دارد، فرقی نمی‌کند، یک‌روزه‌اند یا دو روزه و یا حتی سه روزه! شبیه مینا! دختری که هنوز بند نافش نیفتاده، ماجرای عجیب زندگی‌اش از آغوش گرم مادر به یک گهواره شیرخوارگاه گره می‌خورد... تنها یک نامه در کنار قنداقش، اسم واقعی‌اش را لو می‌دهد، نامه‌ای که مادرش با سنجاق به تکه پارچه‌های سفید قنداقش وصل کرده است... سرنوشت اما همیشه از پیش نوشته نمی‌شود. وقت‌هایی که فکر می‌کنی در انتهاترین قسمت زندگی ایستاده‌ای، یک جرقه از غیب دنیایت را به‌هم می‌ریزد. داستان مینا اگرچه از ناامیدی محض شروع می‌شود، اما در نهایت به امید می‌رسد...

مینا اما قد که می‌کشد، چهره اش، آن پیشانی عریض و آن چشم‌های کشیده زیبایش، نشان می‌دهد که حتی جسمش هم با عادی بودن جنگیده است... پزشکان می‌گویند مبتلا به سندروم داون (منگولیسم) است. یک پدیده مادرزادی... حالا حدس و گمان‌ها برای رها کردنش بیشتر می‌شود، خیلی‌ها فکر می‌کنند مادرش به همین علت او را نزدیکی‌های شیرخوارگاه رها کرده است، اما داستان مینا همین جا تمام نمی‌شود، خدا یک نفر به نام «حنانه» را سر راه او می‌نشاند. یک مادر؟ نه یک زن که هیچ وقت طعم مادری را نچشیده، اما از وقتی که چشمانش به چشمان حنانه افتاده، مسیرش را به سمت دنیای او تغییر داده است... «عاشق بچه‌ها بودم، یک روز وقتی با دوستم از کنار شیرخوارگاه آمنه رد می‌شدیم، نیت کردم تا در کنار بچه‌ها باشم، دوست داشتم با تمام توانم در کنارشان باشم، می‌گفتند پنجشنبه‌ها که برای بچه‌ها تولد می‌گیرند، می‌شود کنارشان نشست، داوطلب شدم، خیلی‌ها مثل من آمده بودند تا با بچه‌ها بازی کنند و شادشان کنند. آزمایش‌ها و گزینه‌ها را که پشت سرگذاشتم، راهم به شیرخوارگاه باز شد... باورم نمی‌شد، منی که آنقدر وسواسی بودم که باید مرتب دستانم را آب می‌کشیدم، حالا بچه‌ها را می‌شستم، اوایل با دستکش و ماسک بودم، اما کم کم به بوی بچه‌ها عادت کردم، آنقدر حال و روزم عوض شد که دلم نمی‌خواست لحظه‌ای از آنها فاصله بگیرم تا دیروقت در شیرخوارگاه می‌ماندم تا یک روز که یک دختر چند روزه بیمار را به اینجا آوردند. مبتلا به سندروم داون بود و مراقبت‌های ویژه می‌خواست... اولین بار که شیشه شیر را به دهانش گذاشتم، آنقدر محکم به من چسبیده بود که انگار دلش نمی‌خواست جدا شود. کم کم محبتش به جان من هم نشست، چهره مینا طوری بود که کسی به سمتش نمی‌آمد... تا بالاخره یک روز تصمیمم را گرفتم، گفتم می‌خواهم مادرش شوم، حامی‌اش شوم...

نگهداری مینا سخت بود، کارهای ویژه می‌طلبید، اما من عزمم را جزم کرده بودم. حتی وقتی که مینا را به مرکز «رفیده»، ویژه معلولان بردند هم دنبالش رفتم... ماجرای مینا خیلی پیچیده است... حنانه روزهای عجیب و غریبی را پشت سر گذاشته است، اما در نهایت وقتی شرایط فرزندخواندگی تغییر می‌کند، بعد از سال‌ها موفق می‌شود تا به عنوان یک زن مجرد سرپرستی یک دختر معلول را برعهده بگیرد. قانونی که تا آن زمان جزو موارد خاص محسوب می‌شد و به این راحتی‌ها امکان اجرایش وجود نداشت. مینا حالا به مدرسه استثنایی می‌رود، روی پاهایش می‌ایستد. تنها رؤیای حنانه حالا توانمند کردن میناست...

جدول پذیرش فرزند خواندگی در دو سال

اینفوگرافی: محمد عباسپور / ایران

> نگهداری فرزندی که معلولیت دارد، هزینه‌بردار است، این را همه می‌گویند... ما حالا برای بردیا یک پرستار تمام وقت گرفته‌ایم، ماهی هم حدوداً یک میلیون و نیم می‌پردازیم، خدا به زندگی‌مان برکت داده، تا آخر ماه می‌رسانیم

بی‌سرپرست یا بدسرپرست پتانسیل بزهکاری را در آینده دارند و باید تحت سرپرستی قرار گیرند. در سوی مقابل وقتی که این نگاه در جامعه ترویج شود آنگاه همه خانواده‌ها متوجه این مسأله می‌گردند که در صورت به سرپرستی گرفتن یک کودک نقش مهمی در داشتن جامعه‌ای آرام و با امنیت و بزهکاری کمتری خواهند داشت.

■ ترس از پیدا شدن والدین در آینده

در کنار این مسائل باید اشاره داشت که ترس و هراس از پیدا شدن والدین برای این کودکان بدسرپرست یا بی‌سرپرست امروزی در آینده، یکی از موانع جدی زوج‌های ایرانی نابارور یا زوج‌های کم فرزند برای قبول فرزندخواندگی است. دراین باره نباید پنهان کرد که به هر صورت همیشه همین موضوع پیدا شدن والدین در آینده برای کودکان بی‌سرپرست یکی از سوژه‌های ثابت فیلم‌های ایرانی هم بوده است. اتفاقی که قطعاً در نگرش زوجین ایرانی برای قبول یک کودک به فرزندخواندگی مؤثر است. حتی به باور این روانشناسان تأکید براین مسأله در قاب تلویزیون در قالب سریال‌ها و فیلم‌ها سبب شده تا همگان نسبت به این مسأله بدبین شوند. یعنی یک زوج ایرانی تا زمانی که مطمئن شوند پدرو مادر کودک فوت نکرده حاضر به اقدام برای قبول او به‌عنوان فرزندخوانده نیستند. چرا که دائماً در این هراس خواهند بود که مبادا والدین کودکی که امروز او را با هزار زحمت بزرگ می‌کنند در آینده پیدا شوند و مدعی این کودک گردند. این هراس آنقدر زیاد است که حتی اطرافیان و خانواده‌های زوجینی که اقدام به این کار می‌کنند هم از همان ابتدای کار بارها نسبت به وقوع این مسأله در آینده به این زوج هشدار می‌دهند. همین مسأله در کل سبب ایجاد جوی بسیار منفی در این باره شده است. روانشناسان دراین باره تأکید دارند که دراین زمینه نقش رسانه‌ها بسیار مهم است. به‌طوری که رسانه‌ها نباید دائماً در قالب‌های مختلف این مسأله را به زوجین هشدار دهند که ممکن است پدرو مادر این کودک در آینده پیدا شوند. این هشدارها قطعاً دراینکه والدین ایرانی نسبت به چنین کاری امتناع کنند بسیار تعیین‌کننده است. همچنین که در همین باره برخی صاحبنظران به جایگاه بهزیستی و سیستم قضایی کشور اشاره دارند و تأکید می‌کنند که نباید فضا به‌گونه‌ای باشد که در آینده یک نفر به آسانی بتواند پیدا شود و مدعی کودکی گردد که سال‌ها پیش یک زوج با هزار امید و آرزو او را به فرزندی قبول کرده‌اند.

■ تربیت دشوار کودکی که پرخاشگر شده

از سوی دیگر باید توجه داشت که برخی از کودکان امروز بدسرپرست یا بی‌سرپرست که در بهزیستی هستند درگذر زمان و به‌دلیل تحمل برخی مشکلات پرخاشگر شده‌اند و به نوعی تربیت آنها بر مدار غلط شکل گرفته است. حالا وقتی که این کودکان به سرپرستی و فرزندخواندگی گرفته می‌شوند والدین تازه آنها با مشکل تربیت این کودکان روبه رو هستند. این مسأله در عمل هم تا اندازه‌ای درست است و به‌طور کلی یکی از دلنگرانی‌های زوجینی که تصمیم به این کار دارند هم محسوب می‌شود. اما بسیاری از روانشناسان بالینی در سوی مقابل تأکید دارند که والدین در زمانی که به‌طور موقت این کودک مدنظر قرار می‌گیرد و با او در تعاملند باید نسبت به این مسأله توجه کافی و لازم را داشته باشند و سپس آن را به سرپرستی بگیرند. ضمن اینکه این دست از کارشناسان باور دارند که حتی در صورت وجود مشکلات تربیتی می‌توان با مشاوره‌های مداوم این مسأله را حل کرد و کودک تازه به سرپرستی گرفته شده را با خانواده جدیدش تطبیق داد. چرا که به طور معمول سن این کودکان به صورتی است که ایجاد تغییر در تربیت و آداب و رفتار آنها کار دشواری نیست.

پس زوجین ایرانی نباید چندان دراین باره حساسیت داشته باشند و این مسأله مانعی برای آنها باشد. همچنین که روانشناسان خانواده با اشاره به اینکه چنین کودکانی به‌دلیل اینکه از کانون گرم خانواده محروم بوده‌اند به چنین روزهایی رسیده‌اند تأکید می‌کنند که در صورت قرار گرفتن دوباره در کانون خانواده زخم‌های روحی آنها التیام می‌یابد و در یک پروسه چند ماهه در آینده به وضعیت بسیار بهتری از منظر رفتاری می‌رسند.

همه این مباحث و مسائل پیرامون فرزندآوری در شرایطی مطرح می‌شود که مسأله اکرام کودکان بی‌سرپرست در دین اسلام بسیار مورد توجه قرار گرفته و بسیاری از ائمه اطهار(ع) با رفتار و گفتار خود بر آن تأکید کرده‌اند. حالا به‌نظر می‌رسد که مسأله پذیرش فرزندان بی‌سرپرست یا بدسرپرست توسط زوجین ایرانی و رشد فرهنگ فرزندخواندگی یکی از موضوعاتی است که قطعاً نیازمند عزمی جدی از سوی مسئولان کشور در زمینه فرهنگ‌سازی و تسهیل امور قضایی است. چرا که به هر صورت اول اینکه باید این فرهنگ و اهمیت آن برای بسیاری از شهروندان جامعه تبیین شود تا آنها واکنش مناسبی نسبت به این مسأله داشته باشند و در مرحله دوم قانون و دستگاه قضایی هم نسبت به تسهیل و گسترش و حمایت از این مسأله و ابعاد آن همت جدی‌تر به کار بندد. مسأله‌ای که قطعاً می‌تواند در داشتن جامعه‌ای سالم‌تر و بهتر و با آینده‌ای روشن‌تر و افرادی با کارآمدی بالا و بهره‌وری بیشتر نقش مهمی داشته باشد.

یادداشت

ضرورت فرهنگ سازی جهت واگذاری فرزندان معلول

لادن ناطقی
جانشین معاونت اجتماعی بهزیستی استان تهران

بی شک اصلی‌ترین نیازهای فردی و اجتماعی فرزندان تحت سرپرستی در فرآیند جامعه‌پذیری در نهاد خانواده محقق خواهد شد و به حفظ هویت فردی به عنوان مهم‌ترین مؤلفه در راستای شخصیت‌سازی سالم و بهنجار کمک می‌نماید و باعث انتقال مفاهیم و تعاملات عاطفی درون خانواده و بین اعضای آن و منجر به ارتقای سطح بهداشت روانی می‌گردد که می‌تواند در آتیه اجتماعی کودک سهم بسزایی داشته باشد، لذا طی چند سال اخیرتعدادی از فرزندان که دارای معلولیت و یا مشکلات جسمانی قابل درمان و در سنین مختلف بوده اند به عنوان فرزند خوانده به متقاضیان اولویت‌های دوم و سوم قانون حمایت از کودکان و نوجوانان بی سرپرست و بدسرپرست (زنان مجرد و زوجین دارای فرزند) واگذار گردیده‌اند که برقراری امنیت روحی و عاطفی در آغوش خانواده منجر به تسریع در بهبود و درمان وضعیت فرزندان گردیده است.

با توجه به اینکه اخیراً تعداد پذیرش فرزندان بیمار و یا نیازمند به پیگیری پزشکی در سازمان بهزیستی رو به افزایش است و بسیاری از این فرزندان واجد شرایط فرزندخواندگی هستند و همچنین با توجه به کثرت متقاضیان فرزندپذیری در بهزیستی استان تهران که بالاترین آمار متقاضیان در سطح سازمان بهزیستی کشور را به خود تخصیص داده ضروری است نسبت به فرهنگ‌سازی در زمینه ایجاد انگیزه در اجتماع به منظور ساماندهی بموقع فرزندان و تقویت حضور فرزندان در خانواده اقدامات لازم بیشتری صورت پذیرد:

-ارائه اطلاعات لازم و راهنمایی به متقاضیان فرزند پذیری در بدو تشکیل پرونده درخصوص فرزندان معلول و تسهیلگری در امر واگذاری این عزیزان و تغییر دیدگاه خانواده‌ها و ارائه پیشنهادات لازم و راهنمایی درخصوص شرایط واگذاری فرزندان معلول در روز جلسه کمیته فرزند خواندگی به متقاضیان.

- کوتاه نمودن پروسه واگذاری فرزندان معلول به متقاضیان فرزندپذیری

- اطلاع‌رسانی و تبلیغ به خانواده‌های دارای فرزند زیستی درخصوص واگذاری فرزندان معلول شیرخوارگاه و مراکز شبه خانواده از طریق مراکز مشاوره و یا مصاحبه‌های تخصصی و ترغیب متقاضیان

- اطلاع‌رسانی و ارائه راهنمایی‌های لازم در جلسات و یا نشست‌های تخصصی با ادارات ذیربط و برون سازمانی در جهت ترغیب خانواده‌های واجد شرایط در شهرستان‌ها برای پذیرش این گونه کودکان

- فرهنگ‌سازی و ارائه اطلاعات درخصوص واگذاری فرزندان معلول به خانواده‌های واجد شرایط از طریق مجمع خیرین شهرستان

- سوق دادن زوجین به فرزندپذیری کودک بیمار و یا کم‌توان ذهنی و جسمی (معلول) در مصاحبه اولیه با خانواده

- مسئولین و کارشناسان سازمان در مصاحبه‌ها و رسانه‌های جمعی تأکید فراوان بر پذیرش کودکان بیمار یا کم توان ذهنی و جسمی (معلول) داشته و دارند

شایان ذکر است، آگاه‌سازی جامعه از طریق صدا و سیما و رسانه‌های جمعی و یا تهیه فیلم و تیزرها می‌تواند در این امر راهگشا باشد.